[310] أي ام محامد ومعالى، أي از تو مشام جان معطر * با اينهمه عز ورفعت شأن، با آن همه فخر بى حد ومر از ظلم منافقين امت، شد قلب منير تو مكدر * آن را كه نمود حق مقدم، كردند معاندان مؤخر بردند فدك به غصب وبستند، بر باب تو گفته أي مزور * افسوس شكست دشمن دين، پهلوى تو را به ضربت در بازوى تو را به تازيانه، زد قنفذ ملحد ستمگر * از سيلى وشرح آن نگويم، كافتد به دل از بيانش آذر در ماتم محسن شهيدت، مائيم به سوگ ونالـه اندر * بر لطفي صافى از سر لطف، بنگر كه بود پريش ومضطر بس فخر از آن كند كه دارد * بر سر زستايش تو افسر " شيخ لطف ا صافى گلپايگانى "

_____